

گفت‌وگو با لیلی گلستان، نعیمه نعیمایی و گلریز گرگانی

صمد، عاقبت به‌خیر شد

حمیده پازوکی



از راست: نعیمه نعیمایی، لیلی گلستان و گلریز گرگانی. عکس: رضا چایی

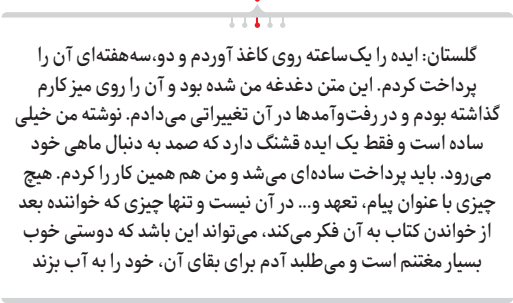
نمی‌خواهند کاری را شروع کنند که در این حد از کیفیت نباشد. پس با تاسف پذیرفتم. بعد خوشبختانه با کتابی آشنا شدم که مجموعه نقاشی‌هایی دربارهٔ حیات‌وحش بود. از تصاویر کتاب بسیار خوشم آمد، به دنبال هنرمند کتاب گشتم، او را پیدا کردم و متوجه شدم او هم از جنس خود من است و از انجام‌دادن کارهای عجیب رویگردان نیست و جسارت تجربه‌های جدید را دارد زیرا اگر اینطور نبود، حاصل کار به این شکل درمی‌آمد. او شروع به کار کرد، و به نظر من مدیومی که برای این کار انتخاب کرد از همان ابتدا باعث شد به این نتیجه برسم که چه خوب شد این هنرمند جوان را پیدا کردم. مدام با هم در تماس بودیم و مرا در جریان روند کار قرار می‌داد و من هر هفته کارهای تازه‌اش را می‌دیدم تا اینکه کار تکمیل شد. فکر می‌کنم این کتاب بیش از آنکه کتاب من باشد، کتاب خانم نعیمه نعیمایی است زیرا تصاویر کتاب خیلی خاص است. همان‌طور که گفتم قصه کتاب یک ایده بازمه و تصاویر ایشان است که کتاب را برای بزرگ‌ترها و بچه‌ها جالب می‌کند.

✎ خانم نعیمایی، کتابی را که خانم گلستان دیدند و از آن خوششان آمد، چه بود؟

نعیمایی: کتابی است که از آثار نقاشی من چاپ شده. نمایشگاهی به نام رویاهای پیش از انقراض داشتم‌که در گالری حنا برگزار شد. یکی از نقاشی‌های این مجموعه داستانی است که در آن خودم به همراه دولاک‌بشت زیر آب هستم. آن نقاشی که آن‌هم از روی عکس کار شده، زیر آب اتفاق افتاده است. یک نمایشگاه محیط زیست هم بود که این کار لاک‌بشت در قطعی به بزرگی یک‌دیوار به نمایش درآمد که فروخته و به عنوان نماد کنوانسیون رامسر انتخاب شد و الان بر در ورودی هتل رامسر نصب شده است. این از باب آشنایی من و خانم گلستان بود. چون داستان خانم گلستان هم زیر آب می‌گذشت، از این کار خوششان آمد و فکر کردند که من می‌توانم برای این کتاب به ایشان کمک کنم.

✎ شما چه خوانده‌اید؟

نعیمایی: من مجسمه‌سازی خواندم اما بیشتر نقاشی می‌کنم و تا پیش از این کتاب، تصویرسازی نکرده بودم. البته این کار با آنکه مدیوم دیگری است، اما از مسیر کاری من دور نیست. من پیش از این از روی عکس نقاشی کرده‌ام و الان مستقیم روی عکس کار می‌کنم.



✎ چه شد که این شیوه را به عنوان تصویرسازی این کتاب انتخاب کردید و تصمیم گرفتید از عکس در کارتان استفاده کنید؟

نعیمایی: خانم گلستان که با من تماس گرفتند تا این کار را انجام دهم، ابتدا کار را برایم توضیح دادند سوال کردند که آیا می‌توانم تصویرسازی این کتاب را انجام دهم؟ گفتم راستش تا امروز تصویرسازی نکرده‌ام، گفتم خُب امتحان کن. در واقع ایشان به من اعتماد کردند و قرار شد من تصویرگری را تجربه کنم. کتابی درباره تصویرگری داشتم، کارها را نگاه کردم و به این نتیجه رسیدم اگر بخواهم کاری انجام دهم، بهتر است شبیه کار دیگران نباشد و براساس روال کاری همیشگی تصویرگری نباشد. تصمیم گرفتم از فرصتی که پیش آمده استفاده کنم. زمانی یک‌ماهه از خانم گلستان گرفتم تا ایده اولیام را امتحان کنم. در این فاصله ماهی سیاه کوچولو و زندگینامه صمد بهرنگی را خواندم تا با فضا آشنا شوم. بعد با عکس‌های صمد مواجه شدم و واقعیتی که در داستان وجود داشت، مرا تحت تأثیر قرار داد. به این فکر کردم اگر بخواهم کاراکتری طراحی کنم، ترجیح می‌دهم یک نکته مستند از صمد در این کار وجود داشته باشد. وقتی خانم گلستان عکسی از صمد برایم فرستاد و گفت می‌خواهد کاراکتر من شبیه آن عکس باشد، تصمیم گرفتم کل کار را واقعی کار کنم و به جای نقاشی از کاراکترم عکس بگیرم. در میان دوستان گشتم و یک داوطلب خوب به نام فرامرز باباخانی پیدا کردم که در واقع پس از گریم خیلی به صمد شبیه شد. بعد تصمیم گرفتم حال که داستان زیر آب است کل پروژه را مانند داستان به زیر آب ببرم. البته همه اینها برای تست بود. یک باکس ساختم و دوربین را زیر آب بردم و یک سری از صمد زیر آب عکاسی کردم. نکته‌ای را که در داستان خیلی دوست داشتم این بود که صمد با کلاه و شال‌گردن و لباس زیر آب بود. ما صمد را به همین‌شکل زیر آب بردیم و از او عکاسی کردیم. البته نتیجه چندان رضایت‌بخش نبود چون بار اول بود و مشکلاتی هم حین کار پیش آمد. حضور فیگور با لباس، نوعی بی‌وزنی ایجاد می‌کند که من آن را می‌خواستم. در مرحله بعد با استفاده از مجسمه‌سازی یک‌سری عناصر حجمی ساختم تا در زیر آب از آنها استفاده شود.

نخستین کتاب لیلی گلستان در حالی عصر پنجشنبه چهاردهم اسفند در گالری گلستان رونمایی می‌شود که نویسنده تاکید دارد شاخص‌ترین وجه کتابش تصویرسازی آن است؛ کتاب کودکانه «آقاصمد و ماهی سیاه کوچولو» نخستین کتابی است که لیلی گلستان مترجم و گالری‌دار شناخته‌شده به رشته تحریر درآورده و انتشارات نظر آن را به بازار نشر روانه می‌کند. کتاب، چنان‌که از نامش پیداست، نگاهی به اثر معروف « ماهی سیاه کوچولو» نوشته «صمد بهرنگی» دارد؛ لیلی گلستان در عین‌حال می‌گوید: «قصه و به‌خصوص تصویرسازی‌های منحصربه‌فرد هنرمند جوان «نعیمه نعیمایی» فضای متفاوت و نویی برای انبوه خوانندگان آن اثر نوشتارژاپک پدید می‌آورد.» به همین بهانه با لیلی گلستان و دومه‌کار جواشن در آماده‌سازی بصری این کتاب نعیمه نعیمایی (تصویرگر این کتاب) و گلریز گرگانی (گرافیکست) به گفت‌وگو نشستیم:

✎ چه شد که تصمیم گرفتید برای کودکان کتاب بنویسید؟

گلستان: ناشری با من تماس گرفت و گفت قرار است انتشاراتی‌اش کار خود را آغاز کند (که نکرد) و در ابتدا قصد دارند از اهالی فرهنگ و هنر که تاکنون کتابی تالیف نکرده‌اند، بخواهند برای کودکان قصه‌ای بنویسند. به او گفتم تاکنون چیزی ننوشته‌ام و او پیشنهاد داد این کار را امتحان کنم. از آنجا که دوست دارم این‌جور کارها را تجربه کنم، قبول کردم و از همان لحظه، نوشتن این قصه به دغدغه من تبدیل شد.

✎ پس سرفارش هم قبول می‌کنید؟

گلستان: نه، این اولین سفارش بود که تا امروز در زمینه نوشتن گرفته‌ام. من سه‌فرزند دارم و در کودکی برای آنها کتاب می‌خواندم. یکی از این کتاب‌ها ماهی سیاه کوچولو بود. همیشه با خودم فکر می‌کردم وقتی ماهی سیاه کوچولو می‌رود، حتما صمد دلنتگ ماهی می‌شود و برای پیداکردنش باید توی رودخانه برود و دنبال ماهی‌اش بگردد و این پس‌زمینه فکری تبدیل به یک ایده شد و من این ایده را پرداخت کردم، مثلا فکر کردم که بهتر است صمد با همان کلاه و عینک و شال‌گردن معروفش به آب برزد. او پس از رسیدن به دریا با ماهیان بسیاری آشنا می‌شود و یکی از آنها او را به مکانی راهنمایی می‌کند که ماهی سیاه کوچکی در آن نشسته است. ماهی سیاه کوچولو نیز غمگین است و دلش برای صمد تنگ شده است. داستان به همین سادگی است، هیچ پیام یا تعهدی در داستان نیست. پس از چندبار بازنویسی به این نتیجه رسیدم داستان مطابق میلم شده؛ داستان کوتاهی که تصویرگری خاصی را طلب می‌کرد.

✎ انتخاب داستان ماهی سیاه کوچولو به این دلیل بود که این کتاب، صمد بهرنگی را جزو بهترین کتاب‌های حوزه کودک می‌دانید که تصمیم گرفتید ادامه‌اش دهید؟

گلستان: نه، من ماهی‌سیاه کوچولو را بهترین کتاب نمی‌دانستم اما به هرحال این کتاب بسیار شناخته‌شده است، از ابتدا هم استقبال خوبی از آن شده و تصویرسازی فرشید مثقالی از آن هم جزو بهترین‌ها بود. در همه این سال‌ها شاهد این بودیم که این کتاب تا چه اندازه مورد توجه قرار گرفته تا آنجا که وسایل مختلفی با تصویر ماهی سیاه کوچولو به بازار آمده، مثل تی شرت، کیف، ساک قهوه و خیلی چیزهای دیگر. این کتاب نمادی از کتاب کودک در کشور ماست و همه کودکان چنددهه گذشته آن را می‌شناسند.

✎ ظاهرا دوست داشتید کتاب متفاوت‌تری نسبت به سایر کتاب‌های کودک کار کنید؟

گلستان: تصمیم نداشتم کار متفاوتی انجام دهم. این تنها یک ایده بود که در لحظه شکل گرفت. شاید می‌خواستم کاری کنم که همه این داستان‌های دستگیری صمد به دست ساواک یا اینکه صمد شنا بلند بود اما سرش را زیر آب کردند را کنار بگذارم و بگویم صمد خودش رفت توی آب تا به سراغ دوستی برود که خودش آن را خلق کرده بود. این سوزّه به نظر بازمه بود و بعد فکر کردم این کتاب باید تصویرسازی خاص شود.

✎ برای تصویرسازی سراغ چه کسانی رفتید؟

گلستان: فکر کردم بهترین تصویرگر خود آقای مثقالی است که قبلا این کتاب را کار کرده است. تماس گرفتم و آقای مثقالی گفتند سال‌هاست تصویرگری نکرده‌اند و نمی‌توانند این پیشنهاد را قبول کنند. بعد فکر کردم به آقای عباس کیارستمی پیشنهاد این کار را بدهم. نقاش‌بودن آقای کیارستمی برای خیلی‌ها شناخته‌شده نیست. ایشان نقاشی‌های فوق‌العاده‌ای با مدارنگی دارند. پس به آقای کیارستمی زنگ ردّم و گفتم یک قصه دارم و دلم می‌خواهد شما تصویر کنید. درباره قصه سوال کردند و من قصه را برایشان ارسال کردم. با خواندن قصه به من گفتمند می‌خواهند روی آن کار کنند زیرا قصه را بسیار دوست داشته‌اند. گفتمند دارند به سفر می‌روند و پس از سفر به من خبر خواهند داد. پس از بازگشت به من گفتمند چندسی‌دی از تصاویر زیر دریا با خود آورده‌اند و حتی به آکواریوم شهرهایی هم که سفر کرده‌اند، سر زده‌اند، پس قرار شد سی‌دی‌ها را با هم تماشا کنیم و ببینیم چه‌کار باید کرد. یکی،دو هفته پس از دیدن فیلم‌ها به من گفتمند فکر می‌کنند پس از این همه‌سال که بیشتر عکاسی کرده‌اند تا نقاشی، نمی‌توانند آن‌جوری که دلشان می‌خواهد نقاشی کنند. درک کردم که آقای کیارستمی چه می‌گوید زیرا هر کاری که ایشان تا امروز انجام داده است درجه‌یک بوده و

تجسمی

مکعب سفید

«قدرت»نمایی «آخوان‌جم»در نیاوران

شرق: مجسمه‌هایی در ابعاد بزرگ با فرم‌هایی که در مرزی میان انتزاع و فیگوراتیو در حرکت هستند از عصر جمعه، هشتم اسفند در گالری اصلی فرهنگسرای نیاوران رونمایی شدند. این مجسمه‌ها را مسعود اخوان‌جم ساخته و آثار، ماحصل تلاش دوسال گذشته اوست. قدرت، عنوان این نمایش انفرادی است که در آن مجسمه‌هایی با تکنیک استیل و در ابعاد بسیار بزرگ به نمایش درآمده که از حیث دومولفه‌ای که ذکر شد، با نوعی نوآوری در فضای مجسمه‌سازی ایران همراه است؛ هنرمند در پی آن است که از ماده استیل که به‌نوعی فلزی مصرفی در زندگی روزمره مردم محسوب می‌شود، به ساخت تازه‌ای از معناآفرینی نائل شود و در این مسیر به بیانی شخصی می‌رسد که در آن روایتی آستره و پیکرتراشی درهم می‌آمیزند. بازایی کهن‌الگوهایی در معنای قدرت با زبانی معاصر سبب می‌شود، مجسمه‌های «پروانه» و «قلب» در کنار «شیر» و «گا نو» به نمادهای نوظهور قدرت بدل شوند؛ اخوان‌جم کوشیده تعریف تازه‌ای از قدرت در ساختار جامعه انسانی را در دنیای امروز نشان دهد.

مسعود اخوان‌جم متولد۱۳۴۸، در تهران است. از ۱۴سالگی برای تحصیل به مدرسه شبانه‌روزی لندنشولهایم اشتاین‌موله در شهر ماربورگ آلمان رفت و سال۱۳۶۸ برای ادامه تحصیل به آمریکا عزیمت کرد. او در دانشگاه جورج واشنگتن مشغول به تحصیل شد و مدرک کارشناسی خود را سال۱۳۷۴ در رشته بیولوژی اخذ کرد. پس از استفاده کرده‌ام.

✎ پس در نهایت حجم‌هایی که ساختید ماهی و لاک‌بشت بوده است؟

نعیمایی: به جز صمد، ماهی و لاک‌بشت را ساختم و سعی کردم ماهی‌ای که کار می‌کنم، شباهتی به ماهی آقای مثقالی نداشته باشد و البته خیلی هم متفاوت نباشد تا بیننده حسی که به ماهی آقای مثقالی داشته است را از دست ندهد.

✎ بعد چه شد؟ ناشر که بود؟

نعیمایی: ناشر قرار شد نشر نظر باشد. پس یک جلسه گذاشتیم و کار را دیدند و من خوشحالم نتیجه کار برای خانم گلستان و آقای بهمن‌پور رضایت‌بخش بود.

گلستان: نکته مهم این است که خانم نعیمایی هیچ ابایی از تجربه‌های مختلف ندارد. من جسارت او را دوست دارم و معتقدم هنرمندی باید این جسارت را داشته باشد.

نعیمایی: نکته مهم دیگر این است که خانم گلستان مرا محدود نمی‌کرد. وقتی کار را به خیلی‌ها نشان می‌دادم، می‌گفتند این خیلی متفاوت است مطمئنی می‌خواهی این‌جوری کار کنی؟ اما به خانم گلستان که نشان می‌داد، می‌گفتند همین را ادامه دهم و استقبال می‌کردند.

✎ درحال حاضر نتیجه کار فتوکلاژ محض است یا رنگ هم روی آن آمده است؟

نعیمایی: با ابزار فتوشاپ روی خیلی از قسمت‌های این پروژه کار شده، اما بیشتر کار فتوکولاژ است.

✎ با دوربین زیر آب کار کردید یا دوربین خودتان؟

نعیمایی: برای بار اول با دوربین خودم کار کردم و در سری دوم از دوربین زیر آب استفاده کردم.

گلستان: نورپردازی بیرون از آب خیلی جالب از کار درآمده است. از درون آب نوری که از بیرون آب تابانده می‌شود، پیداست و نعیمه این را خیلی قشنگ درآورده است.

✎ نورپرداز حرفه‌ای آوردید؟

نعیمایی: همه را خودمان تجربه کردیم. البته کار مشکلات بسیاری داشت. من همه‌چیز را تنظیم کرده بودم، نورها را نیز چیده بودم و همه کارها بیرون با علامت من از زیر آب انجام می‌شد.

✎ چه کسی گرافیک کتاب را انجام داد؟

گلستان: گرافست را آقای بهمن‌پور مدیر نشر نظر معرفی کردند که انتخاب بسیار درستی بود. چون خیلی زود قضیه را گرفتند و در واقع ما را درک کردند. درک این خل‌خل‌بازی کار هرکسی نبود!! خانم گلریز گرگانی خیلی ساده و بدون ادا اطوارهای گرافیک امروزی، کار را انجام دادند.

گلریز گرگانی: من کوچک‌ترین نقش را در این کتاب دارم چون مراحل طولانی برای این کار طی شد و من در آخر کار به این مجموعه پیوستم. من تصویرساز کتاب کودک و گرافیکست هستم و تهیه و ساخت این کتاب برخلاف اغلب کتاب‌هایی‌که در این مدت تجربه کرده‌ام، جور دیگری بود. چون مثلا هیچ وقت نویسنده خودش را با تصویرگر هماهنگ نمی‌کند، یا تصویرساز زیر بار حرف‌های نویسنده نمی‌رود و ناشر هم به حرف هیچ کدام گوش نمی‌دهد!! در واقع هرکسی کار خودش را می‌کند. اما این کتاب کاملا متفاوت است و نویسنده، گرافیکست، تصویرساز و ناشر همگی به حرف یکدیگر گوش کردند و دمام گفت‌وگو می‌کردیم.

✎ گفتید ویژگی این کار این است که تصویرسازی آن با عکس است.

گرگانی: بله، قبلا هم تصویرسازی با عکس وجود داشته ولی به این شکل که مانند تئاتر همه‌چیز صحنه‌ارایی شود، برای یک کتاب، نبوده است. تصاویر این کتاب خیلی برنقش است و همه عناصر با جزئیات در تصویرها دیده می‌شود. به همین دلیل ساده‌ترین گرافیک را برای آن در نظر گرفتم تا تصویر خراب نشود و خیلی دقت شد که متن‌ها و تصاویر با هم جور دربیاید. من و تصویرساز کاملا با هم تعامل داشتیم.

گلستان: من هم با تصویرساز تعامل زیادی داشتم و جاهایی با اینکه تصویر با متن هماهنگ نبود، به دلیل اینکه تصویر زیبا بود، متن را کمی تغییر دادم. یک‌بار در داستان، صمد باید روی پشت لاک‌بشت می‌نشست و من دیدم در تصویر نعیمه صمد و لاک‌بشت دست‌به‌دست هم داده‌اند و آنقدر این تصویر زیبا بود که من هم متن را تغییر دادم.

ادامه در صفحه ۱۱

کرباس خاکستری

«پینه» و کراهت چهل



علی فرامرزی

نقاش و مدرس هنر

نور، رنگ، فضا، انسان و موسیقی. اینها ابزارها و عناصر کاری «اوتوپینه»، هنرمند آلمانی است، او در جایی میانه حکمت و هنر ایستاده است. مستقیم و بی‌واسطه به دور از هر فلسفه و در عین فلسفه. نمی‌دانم موفقیت اخیر موزه هنرهای معاصر را از چیدمان هوشمندانه و لایه‌لایه آن باید بدانیم و یا از پینه؟ اینکه اوتوپینه در طول زندگی هنری‌اش با خردمندی کارش را انجام داده است شکی نیست، ولی از چیدمان و کانسپت درست نمایش هم نباید غافل شد. کل نمایش‌با همه گالری‌ها و راهروها یک مجموعه را دربر می‌گیرد، به‌گونه‌ای که لایه‌لایه، ما را هدایت می‌کند و جلو می‌برد تا آخرین خیمه‌گاه پینه؛ همان جایی که او ضربه نهایی‌اش را وارد می‌کند؛ کراهت چهل. آن هم به‌گونه‌ای تأثیرگذار و بدیع. آهسته به حبیب درخشانی گفتم می‌شود تباهی و تاریکی را تأثیرگذارتر از این نشان داد؟! هشدار است به ما از بابت سیاهی، از تاریکی. آگاهی‌بخشیدن از نیروهای شری که در دل تاریکی ما را تهدید می‌کنند. ازاین‌روست که پینه با همه صراحت بی‌واسطه‌اش در بیان نور و رنگ ما را با انسانی فلسفه‌مند روبه‌رو می‌کند. هنر خردمندی که عشق را، دوستی و مهر را، نور و رنگ را در تقابل نیستی و چهل می‌گذارد. او به بیننده‌اش هشدار می‌دهد ناشناخته‌هایی که در دل تاریکی به کمین نشسته‌اند و هر آن می‌توانند به‌گونه‌ای غریبال پیش‌بینی چون «داعشی» نهان، سر بردارند و بلای جان آزادی و عشق شوند. به هرحال پینه از سرزمین فلسفه می‌آید، همان‌جایی‌که روشنفکرانش این فرصت را داشته‌اند تا در آن هوای مه‌گرفته بیندیشند که چگونه نازیم ناغافل می‌تواند چون نفرتی فخته در هر انسان از عمق تاریکی بیرون جهد و نور و هستی را از هر جنبه‌های دریغ گرداند. و این جان خردی است که «اوتوپینه» این پیرمرد ساده خنده‌رو که با شیطنتی می‌نگردمان، با بیننده‌اش در میان می‌گذارد. شاید اگر تنها از او همان کانسبت کاری شش را هم به‌تنهایی به نمایش درآورده بودند، ارزش این را داشت که انسان کارهای زیادی را زمین بگذارد و در آن جهان رویا و واقعیت برای ساعتی غرق شود، تهی از همه بیرون گردد و خود را همراه با دیگران حاضر در صحنه، در مشارکتی که «اوتوپینه» ما را به آن فراخوانده است، نقش خویش را چون طرح‌واره‌هایی بر بوم هستی، هر آن در حال خلق و نابودی، بازشناسیم. اتمسفر به‌وجودآمده به‌گونه‌ای ما را از خویش تهی می‌کند که یکسر در تسخیر این پیرمرد بازنگوش قرار می‌گیریم و به قول رضا نامی اگر سوسمه دیدن دیگر کاری‌ها نبود شاید مدت‌ها ما را به بازی می‌گرفت. در تمام مدتی که در آن جهان خلق مدام، با نوای موسیقی و فضای جادویی قرار گرفته بودم، آنقدر پینه از جهان مادی رخت برپسته را حاضر می‌دیدم که از خود سوال می‌کردم مگر می‌شود اوتو، اینجا در این لحظه نباشد؟! آنچنان ابدیت و حال به هم نزدیک بودند که شاید فاصله‌شان به اندازه حریرهای استفاده‌شده از طرف او بود. گفتن و نوشتن از همه آنچه این پیر هنرمند فیلسوف برایمان و در برابرمان کشوده است برای من ممکن نیست، شاید آن شیشه پرت‌های که در واپسین غرفه‌ها از او می‌بینیم که با هر تکان ما، چهره‌ای جدید از او را به ما می‌نمایاند که مستقیم به بیننده‌اش می‌نگرد، گویاترین بیان از جهان گونه‌گون خلق‌شده به‌وسيله این هنرمند باشد. موزه هنرهای معاصر باوجود همه کاستی‌های چندسال گذشته با به‌نمایش‌درآوردن دو نمایش که اولی توسط احمد وکیلی تدارک دیده شده بود و دومین همین نمایش اوتوپینه، به نظر می‌آید به سمت‌وسویی می‌رود که بتواند خود را از خمودگی برهاند. شاید مسوولان آن با برگزاری آثار هوشمندانه اینچنین بتوانند بار دیگر دیدگاه شکل‌گرفته در مورد موزه را که به فاصله‌گرفتن هنرمندان بسیاری از این محیط فرهنگی انجامیده بود، به تغییر وادارند تا بار دیگر مرکزی شود برای گردآمدن تجسمی ایران.



گالری گردی

«مس‌نگار» میزبان ۲۴ هنرمند سنتی

شرق: گالری مس‌نگار در نمایشگاهی با عنوان «صدقطعه ماندگار از اوزنگ هنرهای سنتی ایران»، میزبان یکصد اثر فاخر از ۲۴ هنرمند برجسته هنرهای سنتی ایران خواهد بود. به‌نقل از محمدحسن گلچین‌پور، مدیر گالری مس‌نگار، این مرکز فرهنگی در راستای آرمان و تعهد خود برای پایدگی و ماندگارسازی هنرهای سنتی و صناعی، در این نمایشگاه به تحسین و نکوداشت استادان و مفاخر این حوزه و نیز معرفی هنرمندان شایسته و توانایی می‌پردازد که با نگاه و روش‌های نوآورانه خود، مشعل هنرهای سنتی ایران را فرزون نگاه داشته‌اند. در این نمایشگاه گروهی، صادر ارزشمند از ۲۴ هنرمند به نمایش گذاشته خواهند شد که از میانشان می‌توان به این موارد اشاره کرد: آبینچه‌هایی از آرزو خانپور، نگارگری‌های مسعود خسروی، آثار قلمزنی‌شده‌ای از اکبر بزرگیان، منصور حافظ‌پرست، رضا قادادان، مجید بهرامی‌پور، محمد حیدری، مصطفی میرفخرایی، باقر نفری، امید ساعی، رضا عابدی، حبیب آراون، شاپور اکبری و خورشیدی، خطاطی‌های مرتضی جهانگیری، تندیس‌ها و آرایه‌های فولادینی از شاهین جوهریان، حسین ماهرانی، همایون حیدری، رسول شبیری و سعید و صادق کیانی، مشبک‌کاری‌ها و آرایه‌هایی با فیروزه‌کوبی، طلاکوبی و مس و مینا از روبن بروشلمی، مرتضی افضلی و شاهرخ شهبازی.

نمایشگاه صدقطعه ماندگار از اوزنگ هنرهای سنتی ایران» در روز جمعه، یازدهم اسفندماه، از ساعت ۱۶:۳۰ با حضور هنرمندان و چهره‌های سرشناس فرهنگی افتتاح می‌شود و به‌مدت هفت‌روز گالری مس‌نگار، واقع در مجتمع پارک پرنس، واحد تجاری شماره پنج و به نشانی تهران، خیابان ملاصدرا، خیابان شیرازشمالی، کوچه حکیم‌اعظم، برپا خواهد بود.